

نوروز و آیین‌هایش

آیین‌های نوروزی در سال‌های اخیر معمولاً با مراسم آخرین چهارشنبه سال که به «چهارشنبه سوری» معروف است آغاز می‌شود و با جشن سیزدهم فروردین که «سیزده به در» نامیده می‌شود، پایان می‌گیرد.



حالا دل‌ها جشن می‌گیرند

جام جم آنلاین: آیین‌های نوروزی در سال‌های اخیر معمولاً با مراسم آخرین چهارشنبه سال که به «چهارشنبه سوری» معروف است آغاز می‌شود و با جشن سیزدهم فروردین که «سیزده به در» نامیده می‌شود، پایان می‌گیرد.

ذهن هر ایرانی در هر نقطه‌ای از جهان که باشد از اوایل اسفند معطوف به نوروز و آیین‌های وابسته به آن است.

این ویژگی نشان‌دهنده این است که آیین و رسوم نوروزی هویت ما ایرانی‌هاست که در هر نقطه‌ای از جهان باشیم، آن را انجام می‌دهیم.

آیین‌های نوروزی با گستردگی بسیار در کشورهای همسایه هم برگزار می‌شود و حتی از اوایل اسفند بتدریج فضای این کشورها هم حال و هوای نوروزی به خود می‌گیرد.

برای تأمل در مجموع این آیین‌ها که فضای سرزمین‌مان را در خود گرفته، نوآوری‌هایی که صورت گرفته که هم ممکن است باعث اعتلای آن شده باشد و هم موجب آسیب آن.

گفت‌وگویی با محمد بقایی (ماکان) که ایران‌پژوهی از جمله تلاش‌های فرهنگی اوست، ترتیب داده‌ایم که اکنون از نظرتان می‌گذرد.

در این سال‌ها مراسم و آیین‌های نوروزی معمولاً با چهارشنبه‌سوری آغاز می‌شود، مراسم دیگری که پیش از نوروز مرسوم بوده و با خود شور، نشاط و شادی به همراه می‌آورد، چه بوده است؟

یکی از مراسم زیبای پیش از نوروز که تقریباً از اواسط اسفند آغاز می‌شد، رسم نوروزخوانی بود که در اکثر شهرهای ایران بخصوص در مازندران برگزار می‌شد، به این معنا که کسانی با صدایی دلکش آمدن نوروز را در کوی و برزن ندا می‌دادند. نوروزخوان‌ها معمولاً شب‌ها بر در خانه‌ها می‌رفتند و با ذکر نام صاحبخانه‌ها در آوازه‌ایشان که با لحن مخصوصی خوانده می‌شد، او را به دستگیری از مستمندان در آستانه سال نو تشویق می‌کردند، البته خود نیز به این ترتیب مشمول لطف و احسان او می‌شدند. اینان در واقع نخستین پیام‌آور غوغایی نوروز و بهار محسوب می‌شدند و هیچ گروهی در ایجاد شور و نشاط در میان مردمی که به استقبال نوروز می‌رفتند به پای ایشان نمی‌رسید.

نوروزخوان‌ها همان حاجی فیروز نبودند؟

نوروزخوان‌ها با حاجی فیروز فرق داشتند. اصولاً در سال‌های دور دسته‌های مختلفی مردم را به نشاط و سرور و عید نوروز دعوت می‌کردند که از آن جمله باید از دسته غول بیابانی نام برد. در همین ایام دسته دیگری مرکب از چند نفر تشکیل می‌شد که معروف به غول بیابانی بود. آنان مردی بلند و تنومند را که لباسی از پوست گوسفندی سیاه می‌پوشید با ساز و آواز در شهر می‌گرداندند و تصنیفی می‌خواندند که با این بیت آغاز می‌شد: من غول بیابانم/ سرگشته و حیرانم.

حاجی فیروز چند روز قبل از غول بیابانی و آتش‌افروز ظاهر می‌شد و تا سیزده نوروز در میان مردم حضور داشت. از اواسط اسفند برخی خود را به شکل حاجی فیروز در می‌آوردند و با خواندن ترانه‌های فکاهی فرا رسیدن نوروز را مژده می‌دادند و موجب خنده و نشاط مردم می‌شدند.

بعدها حاجی فیروز ناپیدا شد و مثل آتش‌افروز، غول بیابانی، کوسه برنشین و میرنوروزی در پرونده شادی‌های ملی بایگانی شد، ولی بسیاری را عقیده خلاف این است.

زن ایرانی از پانزدهم اسفند، خانه را برای استقبال از نوروز و بهار آماده می‌کرد. سبز کردن سبزه در مراسم نوروز تاریخی کهن دارد و بعد از آن نوبت به خانه‌تکانی می‌رسید. یکی از مراسم نوروزی که از چند روز مانده به عید بیشتر میان کودکان و نوجوانان رواج داشت،

رسم تخم مرغ بازی بود که امروز تقریباً منسوخ شده است. رسم سمنو پزی که از زمان های دور در میان اقوام ایرانی رواج داشته است، هنوز هم به قوت خود باقی است. سمنو که شبیه حلواي تر است از شیر گندم سبزشده تهیه می شود.

اعتقاد بر این است که سمنوپزان رسمی مقدس است و شرکت کنندگان در این آیین باید کدورت ها و کینه ها را از خود بزدایند. سمنو یکی از وسایل اصلی سفره هفت سین است. جالب است بدانید که به عقیده سمنوپزان، کسی که غم و غصه یا کدورتی در دل دارد، نباید در این مراسم شرکت جوید.

معتقدند که این حلواي تر، کام جان را شیرین، زندگی را معطر و روح را مصفا می کند، زیرا عاملی است برای پیوند و مشارکت دل ها و همسایگان را صمیمانه به گردهم جمع می کند. همسایگان مشارکت کننده باید یکدیگر را دوست بدارند و با صمیمیت و صفا و با آرزوی سالی خوب و سرشار از نشاط به امید همدلی و همکاری بیشتر در کنار هم گرد آیند.

پیش از پرداختن به چهارشنبه سوری باید از مراسم 171#& میرنوروزي را یاد کرد که رسمی بسیار پندآموز و حرکت آمیز بوده است و آن از این قرار بوده که از چند روز مانده به نوروز، در هر کوی و برزن شخصی را به عنوان حاکم و سلطان انتخاب می کردند و حکومت چند روزهای را با یک فرماندوم محلی به وی می سپردند و او حق داشت تا پایان نوروز و گاه تا اول نوروز، حکم براند. چهارشنبه سوری هم چنانکه از نام آن بر می آید، جشن شادی و سرور است.

این آیین ها در کدام منطقه از ایران باستان انجام می شد و آیا در هر قبیله و نژاد شکل خاصی داشت یا عمومی بود؟

چنان که می دانیم ایران در گذشته های دور که معروف به ایران باستان است، دارای تاریخ و مدنیته بوده که برای همه مردم جهان به عنوان یک امپراطوری بزرگ شناخته شده است، این امپراطوری حدود چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت داشته است که یک سوی آن از شرق دیوارهای چین بوده و در غرب تا یونان و از جنوب تا مصر و از شمال تا سرزمین قفقاز امتداد داشته است.

این محدوده عظیم فرهنگی داشته است که اکنون در تاریخ به نام فرهنگ ایرانی خوانده می شود. سرزمین ایران را از دو منظر می توان مورد مطالعه قرار داد؛ یکی به لحاظ جغرافیایی که ایران کنونی است با 80 میلیون نفر جمعیت و از نظر فرهنگی وسعتی را شامل می شود که پیشتر گفته شد بنابراین وقتی ما از ایران فرهنگی صحبت می کنیم بسیاری از آداب و رسوم، آیین ها، یادمان های تاریخی و زبان ها که زیرمجموعه زبان فارسی قرار می گیرند یا در حقیقت شاخه هایی از زبان فارسی هستند در این محدوده قابل بررسی هستند.

برای مثال منطقه ای مانند کشمیر که امروزه مورد اختلاف بین دو دولت است در منتهالیه خراسان بزرگ قرار داشت که در آنجا هنوز هم نشانه هایی از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را می توان یافت؛ برای مثال در زبان کشمیری بسیاری از واژگان پهلوی وجود دارد و همین طور آتشکده هایی از عهد ساسانی یافت می شود که البته خرابه هایی از آنها دیده می شود و همین طور بعد از اسلام هم کسانی که به عنوان عارف و مبلغان دینی به شبه قاره رفتند فرهنگ و ادب و سنت های ایرانی را همراه با آموزه های دینی با خودشان به این مناطق بردند که در آنجا رواج دادند و بسیاری از مناطق مورد بحث تحت تاثیر این فرهنگ قرار گرفت بنابراین آیین های قدیمی ایران مانند سده، نوروز، مهرگان و دیگر مراسم در این منطقه پهناور که گفتیم حدود چهار میلیون کیلومتر را در بر می گرفت به همین ترتیب رواج یافت.

این رواج یافتن یا از طریق فرهنگی بوده است که نمونه آن را می توان در مهاجرت شاعران، نویسندگان، مورخان، عارفان و همین طور مبلغان مذهبی پیدا کرد و بخشی از آن هم از طریق فتوحات پادشاهان و حکمرانان ایرانی بود. برای مثال فتوحاتی که داریوش و همین طور کوروش در لیدیه و یونان داشتند، سبب شد که مقدار زیادی از آیین های ایرانی در آنجا رواج پیدا کند به طوری که برخی هرودوت را که اهل هالیکارناس بوده به این دلیل که در آن زمان این شهر جزو امپراطوری ایران بوده مورخی ایرانی به شمار می آورند یا از طرف شرق فتوحاتی که سلطان محمود در شبه قاره کسب کرد یا بعد از او نادرشاه، سبب شد که فرهنگ ایرانی با همه عناصرش از زبان گرفته تا آیین ها و مذهب به این مناطق رسوخ پیدا کند بنابراین یکی از معتبرترین آیین های ملی ایران یعنی نوروز در این مناطق هم به نوعی رواج پیدا کرد؛ خواه از طریق فرهنگی یا از طریق فتوحات نظامی که اکنون ما می بینیم برای مثال در منطقه ای مانند کشمیر نوروز دقیقاً مانند ایران تعطیل رسمی است یا در شبه قاره چه در هند و چه در پاکستان برخی از مردم این مراسم را اجرا می کنند.

در کشور ترکیه هم به همین ترتیب چند سالی است که سرانجام به طور رسمی عید نوروز به عنوان یک عید ملی پذیرفته شده و در بقیه کشورهایی که اکنون در آسیای میانه قرار دارد و از شوروی سابق جدا شدند و سابقاً جزو خاک ایران بودند، مثل جمهوری آذربایجان، قفقاز و تاجیکستان و دیگر جمهوری های کوچک عید نوروز با شکوه و عظمت تمام برگزار می شود.

اینها نشانه آن است که فرهنگ ایرانی یا به عبارت دیگر ایران فرهنگی همچنان در وسعت عظیمی از جهان که در واقع باید آن را

محدوده فرهنگی ایران دانست که قابل تطبیق با امپراطوری عظیم ایران در زمان هخامنشیان و ساسانیان هست به عیان دیده می‌شود.

قبایل و نژادهای مختلف ایران مثلا آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها و حتی مناطق شمالی ایران چه وجهی از آیین‌های نوروز باستان را اجرا می‌کردند، آیا به تدریج تغییراتی در این فرهنگ ایجاد شد؟

در پاسخ این سؤال شما اول باید تعریف درستی از سنت داشته باشیم که سنت چیست؟ چون نوروز جز با فهم سنت قابل تعریف نیست.

سنت عبارت است از مجموعه فرهنگ‌های کوچک یا خرده‌فرهنگ‌ها که در درازنای تاریخ که کسی از آغاز آن خبر ندارد، به هم متصل می‌شود و درست مانند رودهای کوچکی که تشکیل یک رود بزرگ و عظیم را می‌دهند جریان پیدا می‌کند و در طول زمان به سویی آینده می‌رود. سنت هم همین حالت و وضع را دارد، به این معنا که آیین‌ها، آداب و رسوم و بسیاری از اعتقادات وارد این جریان عظیم به نام سنت می‌شوند بعد با اندیشه‌ها، عقاید و آیین‌های پیشین آمیزش پیدا می‌کنند و معجون و ترکیب تازه‌ای پدید می‌آید که سنت یا به نوعی تسامح‌آمیز می‌توان گفت که فرهنگ آن زمان می‌شود که این ممکن است مجدداً با جریان دائمی سنت باز هم تغییر پیدا کند.

بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که آنچه اکنون به نام نوروز در میان ما برگزار می‌شود، دقیقاً همان است که در هزاران سال پیش برگزار می‌شد.

برای این موضوع می‌توان به نوروزنامه خیام و همین طور به نوشته‌های ابوریحان بیرونی مراجعه کرد که آنچه آنها در باب نوروز توضیح می‌دهند، تقریباً در زمان حال صورتی دیگر پیدا کرده است. ولی حقیقت این است که اصل نوروز و معنای واقعی آن یعنی برگزاری جشنی که موجب نزدیکی قلب‌ها به هم است به نوعی ستایشگر آفریده‌های خداوند است و سبب می‌شود که انسان به نواندیشی متوجه شود و از کهنگی و اندیشه‌های راکد دست بکشد و چشم به آینده بهتر داشته باشد.

در آیینی که اکنون به نام نوروز داریم بعد از ورود دین اسلام به سرزمین ایران تأثیرات و تحولاتی پدید آمد و این تأثیرات و تحولات نه تنها در نوروز بلکه در تمام شوون زندگی ایرانیان اثر گذاشت، به طوری که این تأثیرات را در آداب نوروزی هم می‌بینیم و این امری است طبیعی؛ اما هسته اصلی نوروز باقی است؛ جشنی است که دقیقاً در آغاز بهار برگزار می‌شود و سنت‌ها و رسوم اصلی آنچه پیش از پیش آمدن نوروز و چه بعد از نوروز همچنان به قوت خودش باقی است، یعنی برای مثال سبز کردن سبزه، خانه‌تکانی و هدیه دادن از سوی بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها و همین‌طور آیین‌های پسینی نوروز مثل سبزه نوروز که آن هم البته شرح و تفسیر خاص خودش را دارد که یکی از آیین‌های بسیار اندیشمندانه‌ای است که نوروز با همین آداب و رسوم روز سیزدهم پایان می‌گیرد.

فلسفه نوروز چیست، یعنی هدف از برگزاری این جشن و آیین‌ها چه بوده است؟

نوروز پیام‌های زیادی با خود دارد و فکر می‌کنم یکی از اندیشمندانه‌ترین آیین‌هایی است که بشر در طول تاریخ زندگی خود به وجود آورده و مایه مباهات است که ایرانیان توانسته‌اند چنین جشنی را در جهان پدید بیاورند. اگر بقیه جشن‌ها را با نوروز قیاس کنیم می‌بینیم که آن معنا و عمق فلسفه نوروز به هیچ وجه در آنها وجود ندارد؛ دیگر جشن‌های مشهور جهان یا براساس دیدگاهی مذهبی بنیاد شده، مثل کریسمس که در قلب زمهریر زمستان است یا به نوعی تحت تأثیر اعیاد سرزمین‌های دیگر است.

اما نوروز جشن ملی است که در عین حال تبلور یک دیدگاه الهی هم هست، یعنی در نوروز با نشانه‌هایی مواجه می‌شویم که تماماً ذهن را متوجه عالم بالا می‌کند. این که از آفریده‌های خداوند که باعث تقویت و پیشرفت زندگی آدمی می‌شود در سفره هفت‌سین قدردانی می‌کنیم و این که با روشن کردن شمع بر همین سفره در واقع نور را ستایش می‌کنیم که در کتاب خداوند هم اشاره شده است که خداوند نور مطلق است.

به نظرم فهم این که چه حکمتی در نوروز نهفته است، بسیار ساده است. بشر اصولاً از زندگی صحیح و بانشاط لذت می‌برد و طالب سرزندگی و نشاط هست. در کتیبه ایران باستان هم سه چیز هست که مورد ستایش ایرانیان قرار گرفته و آن این است که خداوند را سپاس می‌گویند که زمین، آسمان و شادی را آفرید.

حال انسان که یک زمستان یعنی ایام سکوت، سکون، خمودگی و ناباروری را پشت سر گذاشته و از آنجا که طالب حرکت و پویایی است با فروغ بیشتر خورشید مواجه می‌شود که در واقع اشارتی است به همان نور الهی و این تغییر طبیعت او را به جنبش و حرکت تازه‌ای وامی‌دارد و انسان می‌داند که این زمان دیگر زمان فعالیت، پویایی، حرکت و پیشرفت است.

حال آن که می‌خواهد قبول نکند و با مرگ و سکون و نیستی در تضاد است که این اصولاً در ذات هر انسانی وجود دارد، بنابراین نوروز را که همه زیبایی‌ها، طراوت و نشاط زندگی را در خودش جمع آورده طبیعتاً محترم می‌شمارد، برای این که این جشن در واقع همه این عناصر را برای او به ارمغان می‌آورد و شاید هم ایرانیان چنین جشنی را ساختند و نام آن را نوروز گذاشتند برای این بوده است که به هر آنچه که نو و تازه هست گرایش پیدا کند.

برای مثال شما می‌بینید که هنوز بعد از گذشت هزار سال از زمان سنایی تا امروز همچنان وقتی مردم در نوروز یکدیگر را می‌بینند آنچه که می‌گویند این است که نوروزتان پیروز! دقیقاً همین اصطلاح را در شعر سنایی هم پیدا می‌کنید که ای گل آبدار نوروزی/ دیدنت فرخی و پیروزی. همین اصطلاح است که به دل ایرانیان نشسته است.

نتیجه‌ای که می‌توان از این تجزیه و تحلیل گرفت این است که نوروز سراپا زندگی، شور و غوغا و نشاط و سازندگی است و به همین علت است که نوروز از پس هزاران سال همچنان دوام آورد و چنین که پیداست به قول حافظ تا سرکشیدن ابد خواهد پایید.

آیا به خاطر همین اهمیت نوروز بوده که سازمان ملل روز اول فروردین را روز زمین اعلام کرده است؟

دقیقاً. بله! همان طور که گفتید سازمان ملل هم نوروز را به رسمیت شناخته و اولین روز نوروز را، روز طبیعت اعلام کرده است و همه اینها مبین این است که فرهنگ ایرانی دارای استحکام است.

در برخی از نوشته‌های فیلسوفان و رمان‌نویسان غربی و در آثار برخی از شاعران غربی اشاراتی راجع به نوروز دیده می‌شود که کاملاً مبین آن است که زیبایی‌های معنوی این آیین تا چه حد توانسته ذهن حتی خبرگان غرب را به خودش جلب کند.

در دوره معاصر چه آیین‌هایی به این آیین باستانی اضافه شده، یعنی چه بدعت‌ها و نوآوری‌هایی به آن ملحق شده است؟

متأسفانه برخی حرکت‌هایی که بخصوص در سال‌های اخیر در ارتباط با آیین‌های نوروزی صورت می‌گیرد، واقعاً هیچ ربطی به نوروز ندارد. نوروز بسیار مصفاً، لطیف‌تر و دلنشین‌تر از این حرکت‌هایی است که برای مثال ما در روزی مانند چهارشنبه‌سوری می‌بینیم، یا آنچه که اخیراً رسم شده است بر سفره هفت‌سین به جای ماهی که نشانه حرکت و پویایی دائم است، برخی دیگر از آبزیان حتی لاک‌پشت می‌گذارند و آن را به مجموعه سفره هفت‌سین اضافه کرده‌اند. یا چهارشنبه‌سوری مراسمی است که در واقع ذهن هر ایرانی را به مبدأ آفرینش یعنی به نور ختم می‌کند، مگر نه این که ما معتقدیم که خداوند نور سماوات و ارض است. تجسم نور در جهان مادی آتش است، به غیر از آتش چیزی وجود ندارد که ما بتوانیم نور را با آن بفهمیم. بنابراین اعمالی در این روز انجام می‌گیرد ربطی به نوروز ندارد.

آیین‌های نوروز هویت ما ایرانی‌ها را تشکیل می‌دهد، چگونه از این عامل می‌توان در جهت وحدت و یکپارچگی و حفظ هویت اسلامی ایرانی استفاده کرد؟

من معتقدم اگر بخواهیم به تمامیت ارضی کشور استحکام بسیار ببخشیم و هرچه بیشتر ایرانیان را به هم مرتبط کنیم و پیوند دهیم، فقط از یک طریق ممکن است و آن هم پرداختن و ترویج آیین‌های ایرانی اسلامی است که اگر نیک بیندیشیم در پیوند میان دولت – ملت جز آیین‌های ملی عامل دیگری نمی‌تواند این کارایی را داشته باشد، یعنی در هر کشور پهناوری مانند ایران که زبان‌های مختلف وجود دارد، نمی‌توان از طریق زبان اقوام آن را به هم پیوند داد.

به عبارت دیگر تنها عاملی که می‌تواند در بین آذری‌ها که بهترین و زیباترین آیین‌های نوروزی را برگزار می‌کنند تا خوزستانی‌ها، سیستانی‌ها و بلوچستانی‌ها، کردها، مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، خراسانی‌ها و مرکز ایران و همه مردم ایران انسجام ایجاد کند آیین‌های آنهاست و نوروز در حقیقت گل سرسبد همه آیین‌هایی است که ما می‌شناسیم.

سید حسین امامی